



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۷	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۱۸
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره				
عنوان ۴	تبیین الفاظ بحث				
عنوان ۵	سیره عقلاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

گفتیم قبل از ورود به بحث از حجیت سیره، لازم است معانی سیره عقلاء، ارتکاز عقلایی، بنای عقلایی و عرف را بیان کرده و وجه تمایز آنها را روشن کنیم. البته در استعمالات در نتیجه بی دقتی و یا نوعی تسامح، این الفاظ جابجا استفاده می شود؛ اما اگر بخواهد اعمال دقت بشود، معانی این واژگان و نیز کاربرد آنها متفاوت است. اقسام متصور برای سیره عقلاء را بیان کردیم.

نوع اول سیره، سیره عقلای اخصی است که ادراک نسبتاً کاملی از حسن و قبح دارند و به آن ادراکات نیز پایبند هستند؛ گفتیم مراد از سیره عقلاء، چنین انسان های متعالی و کاملی نیست.

دومین نوع از سیره، سیره عقلای متأثر^۱ از تعالیم انبیاء علیهم السلام است. از این نوع عقلاء، می توان به عقلای اهل شرایع آسمانی تعبیر نمود که شامل عقلای اهل شریعت اسلامی نیز می شود. این سیره، نوعی سیره متشرعه است؛ لکن سیره متشرعه بالمعنی الاعم. در آینده در بحث از سیره متشرعه خواهیم گفت که سیره متشرعه بر دو نوع است؛ البته می توان از این نوع سیره، به سیره عقلایی تعبیر کرد به این لحاظ که این سیره، گرچه نشأت گرفته از تعالیم انبیاء علیهم السلام است اما به هر حال سیره ای است که بین عقلاء رایج است؛ لکن به نظر ما اگر بین این دو اصطلاح خلط نشود بهتر است. در تعبیر استاد شهید رحمته الله این دو سیره با یکدیگر ادغام شده اند و ایشان می فرمایند سیره عقلاء، گاهی منشأ عقلایی دارد و گاهی منشأ شرعی دارد. اگر چنین تقسیم کنیم و هر دو را سیره عقلاء بدانیم با این تفاوت که منشأ آن دو با یکدیگر متفاوت است، موجب خلط و اشتباه می شود؛ زیرا آثار سیره عقلاییه نشأت گرفته از عقلانیت عقلاء، با آثار سیره عقلای نشأت گرفته از تشرع عقلاء با یکدیگر متفاوت است و همچنین احکام مترتبه بر آنها متفاوت است؛ لذا نمی توان این دو سیره را یکی دانست.

۱. لازم نیست به تعالیم انبیاء علیهم السلام متعبد باشند؛ بلکه گاهی اوقات متأثر از تعالیم انبیاء علیهم السلام هستند.

نوع سوم، سیره عقلایی است که این سیره، از عقلانیت عقلاء برخاسته است؛ نه از تشرع آنها؛ این سیره، سیره عقلاء بما هم عقلاء است. گفتیم این سیره بر دو قسم دارد؛ گاهی سیره تمام عقلاء در تمام زمان ها و مکان هاست که در این صورت این سیره عقلاء، کاشف از حکم عقل است و می تواند موضوع قاعده تلازم قرار گیرد؛ بدون احتیاج به اثبات عدم ردع یا امضاء، بر اساس قاعده تلازم می تواند کاشف از حکم شرعی باشد. قسم دوم از این نوع سیره، سیره عقلایی است که در زمان معصوم رایج بوده است؛ و لو اینکه در مکان های دیگر بر خلاف این سیره عمل می نمودند؛ اما این سیره، سیره جامعه ای است که معصوم در آن زندگی می کند. موضوع بحث ما در حجیت سیره، این نوع سیره است.

سیره ای که مورد بحث در اینجا است، سیره عقلاء بما هم عقلایی است که در جامعه اسلامی زمان معصوم رواج داشته است؛ اما اینکه مثلاً سیره ای که در چین وجود داشته مورد بحث ما نیست و از آن نمی توان حکم شرعی اثبات کرد؛ زیرا معصوم داعی نداشته است برای ردع سیره ای که در جامعه اسلامی عصر معصوم نبوده؛ تا بخواهیم عدم ردع آن را به عنوان امضاء تلقی کنیم.

این سه نوع سیره، سه نوع اساسی از سیره های عقلایی است که در معرض آن است که بتوانیم به شکلی از آنها حکم شرعی استخراج کنیم؛ اما سیره عقلاء در زمان ما که بریده از زمان قبل باشد و سیره اهل شرایع نبوده و سیره عقلاء در کل زمان ها و مکان ها نباشد و همچنین سیره عقلای زمان معصوم نباشد، ربطی به حکم شرعی نمی تواند داشته باشد. چنین سیره ای نمی تواند وجهی در کاشفیت رأی معصوم داشته باشد. این یک فرض خارج از بحث ماست. ممکن است چنین سیره ای شکل بگیرد؛ اما این سیره ربطی به بحث اصول ندارد. اصولی در مورد چیزهایی بحث می کند که قابلیت کاشفیت حکم شرعی را داشته و به نحوی صلاحیت دلیل - حداقل به نحو ظن دلیل - را دارا باشد. اما سیره عقلایی که از هیچ یک از سه نوع مذکور نباشد، حتی ظن به حکم شرعی نیز ایجاد نمی کند و هیچ نحو از کاشفیتی از حکم شرعی ندارد.

منشأ سیره عقلایی

سیره های عقلایی باید دارای منشأ باشد. سیره عقلاء به صورت تصادفی اتفاق نمی کند. با حساب احتمالات سازگار نیست که رفتار عقلایی بین هزاران فرد بدون اینکه دارای منشأ واحدی باشد، با یکدیگر هماهنگ باشد. منشأ چنین سیره هایی یکی از سه مورد زیر می تواند باشد:

۱. منشأ سیره، عقل باشد؛ یعنی ادراک حسن و قبح عقلی به وسیله مردم، منشأ چنین سیره ای شده است.
۲. منشأ سیره، وحی باشد؛ به هر حال تعالیم انبیاء علیهم السلام در جوامع دارای اثر بوده است. هیچ تمدنی در جامعه بشر شکل نگرفته، مگر اینکه دارای منشأ وحی انبیا باشد. استاد بزرگوار ما مرحوم شیخ عباس قوچانی رحمته الله علیه می فرمود «فلسفه و حکمت یونان، منشأ نبوی دارد». ایشان احتمال می دادند که سقراط، نبی بوده است و شواهدی برای این مطلب ذکر می کردند. سقراط بسیار در برابر انحرافات که در جامعه یونانی وجود داشت مبارزه کرد که سرانجام موجب به شهادت رسیدن او شد. این احتمال، احتمال قوی و واردی است. حتی تمدن یونان، مصر، ایران، هند و تمام تمدن های معروف جهان، دارای سرچشمه نبوی است؛ لذا سیره هایی که در بین آنها شکل می گرفته، سیره هایی بوده که تحت تأثیر تعالیم انبیا بوده است.
۳. منشأ سیره، مرکزاتی باشد که منشأ آنها، مصالح و مفسد عامه است؛ مصالح و مفسد عامه به این معنا که عامه عقلاء، آن را مصلحت یا مفسده می دانند که گاهی این مصالح و مفسد، منشأ مرتکبات عقلایی می شود؛ مثلاً مصلحت عامه تاجر در تجارت، سود است؛ مصلحت عامه ای که غالب عقلاء به دنبال آن هستند، «وسیع بودن خانه» است؛

مصلحت «سعه دار» مصلحتی است که غالب عقلاء آن را می پذیرند و اگر بتوانند خانه بزرگی داشته باشند، بدون دلیل سراغ خانه کوچک نمی روند. از امام کاظم علیه السلام روایت است که برای یکی از دوستانش خانه ای خریدند، و به او فرمودند: این منزل تو بسیار کوچک است، برخیز و به این منزل جدید نقل مکان کن. آن مرد گفت: این خانه را پدرم ساخته (و من از او پیروی می کنم و در آن زندگی می کنم) امام علیه السلام فرمودند: اگر پدرت نادان و بی خرد بوده، تو هم باید مثل او باشی؟!^۱ از این روایت فهمیده می شود که «سعه دار» یک مُدرک مطلوب عقلایی است. مبنای بسیاری از سیره های عقلایی، مصالح عقلایی است؛ ولو اینکه این مصلحت عقلایی، حسن و قبح عقلی نباشد؛ زیرا در محل خود گفتیم که مسأله مصلحت و مفسده، غیر از مسأله حسن و قبح عقلی است.

اگر چنین سیره ای از سوی معصوم حجت شد - به دلیل عدم ردع یا ثبوت امضاء، آیا امضای معصوم، امضای پوخته سیره است، یا امضای جوهر سیره است؟ به این معنا که آیا این امضای معصوم، امضای منشأ و ملاکی که در پس این سیره وجود دارد نیز به حساب می آید یا خیر؟

استاد شهید رحمته الله علیه اصرار دارند بر این مطلب که سیره هایی که از سوی شارع مورد امضاء قرار می گیرند، امضای منشأ سیره است و ما می توانیم آن منشأ را به عنوان یک منشأ مورد قبول شارع بپذیریم؛ مثلاً اگر سیره ای وجود داشته که مبنای آن، یک مصلحت عامه بوده است و شارع آن سیره را تأیید کرده است؛ در این صورت تأیید معصوم موجب این می شود که آن مصلحت، نزد ما به عنوان یک مصلحت معتبر شرعی شناخته شود. فرمایش استاد شهید رحمته الله علیه چنین است:

«السيرة العقلائية ونقصدها ما هو أعم من السلوك الخارجي فهي تشمل أيضا المرتكزات العقلائية وإن لم يصدر منهم بالفعل سلوك خارجي على طبقها لعدم تحقق موضوعها بعد والعنوان الجامع للمواقف العقلائية سواء تجسدت في سلوك خارجي أم لا»^۲؛

فرض کنید مثلاً جامعه رسول الله که جامعه فقیری بوده لذا نمی توانستند لباس خوب بپوشند؛ اما اگر توانستیم احراز کنیم که لباس خوب پوشیدن، مطلوب است نزد آنها؛ اما چون موضوع محقق نبوده، به آن عمل نمی کردند؛ در چنین صورتی اگر موضوع محقق شد و بعد سیره جاری شد، ملاک حجیت ما، آن مرتکز عقلایی است. اگر چنین گفتیم باید چنین بگوییم اگر شارع سیره عقلایی ای را امضا نمود و آن سیره از بین رفت اما آن مرتکز مانده است، و ما مرتکز عقلایی آن را کشف کردیم، همچنان آن سیره کاشف از رأی معصوم است. این سخنی است که ایشان می فرماید.

البته این اشکال بر این فرمایش وجود دارد که اگر سیره ای وجود نداشته باشد، از چه راهی می توان کشف نمود که این مرتکز وجود دارد؟ زیرا مرتکز عقلایی که با نص گفته نمی شود! مرتکز عقلایی بودن یک چیز را یا از سیره عقلایی کشف می کنیم یا از بنای عقلاء. بله؛ می توانیم بناء و تواضع عقلایی وجود داشته باشد که عقلاء به آن عمل نمی کنند؛ همانطوری که مثال آن را در گذشته بیان کردیم و گفتیم عقلاء کسب فواحش را نمی پسندند و لو اینکه در عمل به این ناپسندی عمل نکنند

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: إِنَّ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام اشترى داراً وأمر مولاهُ أَنْ يَتَحَوَّلَ إِلَيْهَا وَقَالَ: إِنَّ مِنْ ذَلِكَ ضَيِّقٌ فَقَالَ قَدْ أَخَذْتَ هَذِهِ الدَّارَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَحَقَّ أَنْ يَنْبَغِيَ أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ». کافی، ج ۶، ص ۵۲۵.

۲. بحوث في علم الأصول؛ ج ۴، ص ۲۳۴.

و مرتکب آن شوند؛ [لذا بدون وجود سیره، نمی توان به آن مرتکز عقلایی رسید تا عدم ردع آن از سوی امام را به معنای رضایت ایشان بدانیم].

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین